



ماهیت و روند تکامل زندگی دگرباشان

پادکست دایجست | قسمت ۷

اسفند ۱۳۹۶

فرشاد محمودی

ویرایش و تنظیم: شادی حسین‌نیا

مقدمه‌ای بر مفهومی به اسم دگرباشی

در اصطلاح «LGBT»، برگرفته از حروف اول چهار کلمه‌ی زیر است:

لژیبن «Lesbian»، به معنای زنی که روابط جنسی او به زنان معطوف می‌شود؛

گی «Gay»، مردی که روابط جنسی او به مردان معطوف می‌شود؛

بایسکشوال «Bisexual»، که کشش جنسی به هر دو جنس مرد و زن دارد؛

ترنسجنندر «Transgender»، به فردی گفته می‌شود که تمایلات جنسی متفاوت با آنچه با آن متولد شده دارد.

موضوع امروز پادکست، بررسی وضعیت این پدیده در ابعاد مختلف مدنی و اجتماعی، علمی، کیفری و مذهبی است. نکته‌ای که در ابتدای تحقیقاتم راجع به این موضوع، توجه مرا به خود جلب کرد این بود که LGBT، گونه‌های مختلفی دارد؛ کامل‌ترین نوعی که با آن مواجه شدم، «LGBTQQIAA» بود که هر کدام از حروف اضافه شده، به مفاهیم دیگری اشاره دارد. اما قبل از هر چیز و برای درک بهتر مطلب پیش رو و اصطلاحات آن، بهتر است با چهار مفهوم کلی آشنا شویم:

۱- جنسیت بیولوژیکی؛ که فرد با آن متولد می‌شود.

۲- هویت جنسی؛ که ارتباطی با جنسیت بیولوژیکی و آلت تناسلی ندارد و به احساسی گفته می‌شود که فرد، از جنسیت خود دارد.

۳- تمایلات جنسی؛ اینکه فرد به چه جنسی کشش دارد، مثلاً اگر مرد به دنیا آمده آیا به مردان علاقه جنسی دارد؟ آیا خود را هم مرد می‌داند یا زن؟

۴- ابرازات جنسی؛ که به ظاهر و نوع رفتار فرد اطلاق می‌شود.

آشنایی با این چهار مفهوم، باعث آگاهی بیشتر از تفاوت بین چهار کلمه‌ی تشکیل دهنده‌ی LGBT می‌شود؛ به عنوان مثال، سه حرف اول (Lesbian, Gay, Bisexual)، معرف سه نوع تمایل جنسی می‌باشند؛ اما ترنسجنندر یا تراجنسیتی، نوعی هویت جنسی است و نه تمایل جنسی. تراجنسیتی به حالتی گفته می‌شود که فرد، فارغ از تمایلات جنسی، با بدنی که با آن متولد شده احساس غریبگی می‌کند؛ مثلاً شخصی با بدن و آلت تناسلی مردانه متولد شده، ولی احساس می‌کند با بدن و جنسیت اشتباه به دنیا آمده و می‌باید زن می‌بود، و یا بالعکس. البته مبحث تراجنسیتی، خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود.

در اصطلاح LGBTQQIAA نیز، حروف اضافه شده به LGBT، معرف کلمات زیر می‌باشند:

حرف Q بعد از LGBT، معرف کلمه‌ی «Queer» است که به صورت کلی به اقلیت‌های جنسی اطلاق می‌شود؛

حرف دوم از کلمه‌ی «Questioning» گرفته شده که به معنای کسی است که درباره‌ی هویت جنسی خود تردید دارد و به نوعی، هویت جنسی خود را نمی‌داند؛

I، حرف اول کلمه‌ی «Intersex» می‌باشد که هم، جنسیتی بیولوژیکی و هم، نوعی هویت را شامل می‌شود؛ اینترسکس به کسی گفته می‌شود که به عنوان مثال، با ظاهر مردانه متولد شده، ولی آلت تناسلی زنانه دارد و یا همه چیز ظاهر او زنانه است و همگان او را زن می‌پندارند، ولی اندام جنسی مردانه و یا هر دو آلت تناسلی مردانه و زنانه را دارد؛ اینترسکس، خود بخشی از زیرشاخه‌ی جندرکوئیر و تراجنسیت است.

حرف بعدی اصطلاح LGBTQQIAA، ای (A)، معرف کلمه‌ی اسکشوال (Asexual) است که نوعی تمایل جنسی مانند لژیبن یا گی محسوب شده، و به فردی گفته می‌شود که به هیچ جنسیتی، مرد یا زن، میل جنسی ندارد.

و اما آخرین حرف، (A)، از کلمه‌ی الایز (Allies) گرفته شده و به اشخاصی گفته می‌شود که خود، متعلق به هیچ کدام از دسته‌های ذکر شده در بالا نیستند، ولی از این جامعه حمایت می‌کنند.

طبق تحقیقات، جامعه‌ی LGBT، چیزی بین ۳ تا ۵ درصد کل جمعیت آمریکا را شامل می‌شود؛ البته این عدد در سنین مختلف، متفاوت بوده و به عنوان مثال، در افراد کمتر از ۳۰ سال، ۶ درصد و در افراد بالای این سن، ۴ درصد می‌باشد که به نوعی، نشان دهنده‌ی این است که نسل جدید در مقایسه با نسل قدیم، راحت‌تر این موضوع را بیان کرده و می‌پذیرند. همچنین در پاسخ به این سوال که «فارغ از همجنس‌گرا بودن، آیا تجربه‌ی رابطه‌ی جنسی با همجنس خود را داشته‌اید»، ۸ الی ۹ درصد افراد جواب مثبت داده‌اند، بالای ۱۰ درصد هم پاسخ سوال «آیا تابحال به همجنس خود جذب شده‌اید» را مثبت داده‌اند که پنج درصد این عده، رسماً خود را همجنس‌گرا اعلام کرده‌اند.

با نگاهی به پیشینه‌ی تاریخی همجنس‌گرایی، متوجه می‌شویم که از پیدایش جوامع اولیه، انواع گوناگون LGBT در اشکال و در دوران‌های مختلف وجود داشته و نمی‌توان آن را موضوعی جدید دانست؛ از نقاشی‌های حک شده روی سنگ‌ها (مثلاً در زمبابوه)، می‌توان به وجود همجنس‌گرایی، حتی چندین هزار سال پیش از میلاد مسیح، پی برد. همچنین در طی ادوار و در مناطق مختلف، میزان مقبولیت همجنس‌گرایی، از رد کامل تا رواج کامل بین مردم، متغیر بوده و زمانی نهی و زمانی دیگر، تشویق شده است. مردم‌شناسان معتقدند بجای واژه‌ی همجنس‌گرایی باید از مفهوم «همجنس‌گرایی‌ها» استفاده کرد؛ زیرا بر اساس مشاهدات، سه نوع همجنس‌گرایی در جوامع گوناگون و طی دوران‌های مختلف، شناسایی شده است که این سه نوع از این قرارند:

- ۱- همجنس‌گرایی ایگالیتترین (Egalitarian) یا تساوی‌گرایانه
- ۲- همجنس‌گرایی جندر ستراکچرد (Gender Structured) یا جنسیت‌گرایانه
- ۳- همجنس‌گرایی ایج ستراکچرد (Age Structured) یا سن‌گرایانه.

همجنس‌گرایی ایگالیتترین یا تساوی‌گرایانه، به نوعی از همجنس‌گرایی اطلاق می‌شود که دو طرف، در رابطه نقشی مشابه دارند، بدین معنی که مرد و زن یا فاعل و مفعول مطرح نیست و جای طرفین در رابطه عوض می‌شود. این شکل از همجنس‌گرایی، امروزه در کشورهای غربی رواج بیشتری داشته و به نوعی، مدرن‌ترین نوع آن است.

همجنس‌گرایی جنسیت‌گرایانه یا جندر ستراکچرد، نوعی از همجنس‌گرایی است که در آن یک طرف نقش مرد، و دیگری نقش زن را دارد و نقش‌های جنسیتی آن‌ها در طول رابطه تغییر نمی‌کند؛ مصداق این شکل از همجنس‌گرایی، در روابط مردانی که در حوزه‌ی مدیریت، خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوبی و همینطور جوامع بومی و سرخپوستی آمریکای شمالی زندگی می‌کرده‌اند، دیده شده است.

همجنس‌گرایی سن‌گرایانه که به آن پدراستی (Pederasty) نیز گفته می‌شود، به رابطه‌ی جنسی مردان بالغ با پسرهای نوجوان (معمولاً ۱۱ تا ۱۹ ساله) اطلاق می‌شود. این شکل از همجنس‌گرایی، به وفور در فرهنگ‌ها و اقوام مختلف، از جمله یونانیان (بخصوص آتنی‌ها)، ژاپنی‌ها، چینی‌ها، ترک‌ها و به روایاتی ایرانیان دیده شده است. البته در برخی فرهنگ‌ها، این شکل از رابطه فراتر از رابطه‌ی جنسی بوده و فرد بالغ، پسر نوجوان را تحت مراقبت قرار می‌داد و حتی این نوع رابطه، به شکل پروسه‌ای آموزشی در نظر گرفته می‌شد. فرد بالغ در طول دوران رابطه، آموزه‌هایی به معشوقه‌ی نوجوان خود یاد می‌داد و او را برای ورود به دنیای بزرگسالی آماده می‌کرد. بر طبق برخی تفاسیر، پس از این که پسر ریش در می‌آورد، رابطه‌ی جنسی به پایان می‌رسید و خود آن پسر، به زندگی ادامه می‌داد تا او هم معشوقه‌ی نوجوانی برای خود پیدا کند. رویکرد جوامع مختلف نسبت به این موضوع در دوران مختلف، متفاوت بوده و گاهی برخوردی نرم و مداراگرانه داشته‌اند و گاهی این امر، بشدت تقبیح شده است.

همجنس‌گرایی در مناطق مختلف

۱- قاره‌ی آفریقا

هنگامی که اروپاییان شروع به مستعمره‌سازی در آفریقا کردند، با اشکالی از همجنس‌گرایی در آفریقای مرکزی و جنوبی مواجه شدند که بیشتر، از نوع (پدراستی) یا همجنس‌گرایی سن‌گرایانه بود؛ در منطقه‌ی «لسوزو» در نزدیکی آفریقای جنوبی نیز، روابط همجنس‌گرایی مشاهده شده بود که مورد قبول جامعه نیز قرار داشت، اما با گسترش مسیحیت، این پذیرش به مرور، کم‌تر شد.

۲- قاره‌ی آمریکا

در قاره‌ی آمریکا و بخصوص قبایل شمال آمریکا، افرادی وجود داشتند که معتقد به برداشه (Berdache) یا Two Spirit، دو روح در یک بدن) بوده و آن را مقدس می‌دانسته‌اند. برداشه‌ها که معمولاً بعدها روحانی می‌شدند و حتی نسبت به دیگر روحانی‌ها برتری داشتند، در ابتدای زندگی و توسط پیران قبایل شناسایی شده، راه و رسم دو روحه زندگی کردن به آنان آموخته می‌شد. برداشه‌ها هم با همجنس خود و هم با جنس مخالف رابطه‌ی جنسی داشتند و شاخه‌ی ترنس‌جندر نیز، که لباس‌های ترکیب شده از لباس مردانه و زنانه می‌پوشیدند، در میان آنان زیاد یافت می‌شد. هنگامی که اسپانیایی‌ها برای اولین بار وارد قلمرو این قبایل شدند، با خشونت بسیار، این افراد را در ملأ عام دار زدند و یا سوزاندند. گفته می‌شود در سال ۱۵۱۳، در دهکده‌ای در پانامای امروز، فرمانده‌ی اسپانیایی سگ‌های خود را به جان این دسته از افراد انداخت تا سگ‌ها، آن‌ها را در حالی که زنده بودند، تکه تکه کنند.

۳- شرق آسیا

در شرق آسیا، همجنس‌گرایی از ایام قدیم چنان معمول بوده که مسافرانی که از غرب به این مناطق سفر می‌کردند، با مشاهده‌ی رواج زیاد آن، شگفت زده می‌شدند. قدمت این گونه روابط، که در چین به آن (هلوه‌ای گاز زده) و یا (سنت‌های جنوبی) گفته می‌شد، ۶۰۰ سال قبل از میلاد عنوان شده است. در ژاپن و تحت تاثیر زیاد ادبیات چین، به روابط همجنس‌گرایی (شودو) یا (نانشوگو) گفته می‌شد و قدمت آن

به ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسید. در تایلند، (کاتوبی) یا (لیدی بوی)ها از قرن‌ها پیش، جزئی از جامعه‌ی تایلند به شمار می‌روند و این کشور، هیچ وقت ممانعتی برای همجنس‌گرایی ایجاد نکرده است؛ بطوریکه شاهان تایلند از گذشته، هم معشوقه‌های مرد و هم معشوقه‌های زن داشته‌اند.

۴- قاره‌ی اروپا

آثار هنری، فلسفی و اساطیری یونان باستان، به جامعه‌ای اشاره می‌کنند که در آن، رابطه میان مردان بالغ و پسران نوجوان (پدرستی)، رواج داشته و اگرچه در مواردی موجب اختلال در نظم جامعه نیز می‌شده، اما عموماً به دلیل ماهیت آموزشی و حکیمانه، ارزش به شمار می‌آمده است.

افلاطون در آثار نخست خود، پدرستی یا رابطه‌ی سن‌گرایانه را ستوده بود؛ اما بعدها وجود انگیزه و میل جنسی در چنین رابطه‌هایی را تقبیح، و نجابت و عفت را در رابطه‌ی پدرستی تشویق کرد؛ اصطلاح (عشق افلاطونی) بر اساس همین نظر افلاطون درباره‌ی رابطه و عشقی که ماهیت جنسی ندارد، بوجود آمد.

این نوع رابطه تا قبل از ورود مسیحیت در امپراطوری روم هم رایج بود، اما امپراتور «تئودوسیوس» در سال ۳۹۰ قبل از میلاد، فرمانی صادر و تمام روابط جنسی مفعولانه را ممنوع اعلام کرد؛ اما همچنان روابط جنسی همجنس‌گرایانه که در آن کسی صرفاً مفعول نبود، ادامه داشت؛ تا اینکه امپراتور «ژوستینیان» که معتقد بود خشم خداوند از این اعمال، باعث ویرانی شهرها خواهد شد، در سال ۵۵۸، هر گونه رابطه‌ی جنسی همجنس‌گرایانه را ممنوع کرد.

در دوران رنسانس، همجنس‌گرایی در شهرهای ثروتمندی مانند ونیز و فلورانس، در سطح وسیعی رواج داشت؛ در انگلستان و در قرن هفدهم، رابطه‌ی جنسی میان شاه جیمز اول و دوک باکینگهام، رسوایی زیادی به بار آورد و باعث اعتراض مردم، از جمله بوسیله‌ی چاپ و پخش اعلامیه‌های شبانه شد. جمله‌ی معروف «The world is chang'd I know not how, For men kiss men, not women now» که به معنی (دنیا عوض شده، بطوریکه نمی‌فهمم طوری که مردان، مردان رو می‌بوسند و نه زنان را) می‌باشد، از متن یکی از اعلامیه‌های همان دوره است.

۵- خاورمیانه

در بسیاری از فرهنگ‌های اسلامی خاورمیانه، مردم‌شناسان همجنس‌گرایی را در سطحی گسترده مشاهده کرده‌اند. در اشعار شعرای بزرگی مثل حافظ، سعدی، عطار نیشابوری و مولانا نیز اشارات فراوانی به همجنس‌گرایی دیده می‌شود. مردم‌شناسان اعتقاد دارند همجنس‌گرایی در ایران، به میزان زیادی تحمل می‌شده و برای نمونه، به وجود روسپی‌خانه‌هایی در دوره‌ی صفویه برای مردان بنام (امرادخانه) اشاره می‌کنند که حتی مالیات نیز پرداخت می‌کرده‌اند. در افغانستان و ازبکستان نیز، اشکالی از همجنس‌گرایی که در فرهنگ محلی، (بچه‌بازی) نامیده می‌شود وجود داشته است.

۶- اقیانوسیه

در قاره‌ی اقیانوسیه نیز، همجنس‌گرایی به شکل پدرستی وجود داشته و مردان بالغ، پسران نوجوان را برای خود انتخاب می‌کردند؛ گفته می‌شد پسر نوجوان این چنین برای بزرگسالی آماده شده و در آن هنگام، می‌تواند برای خود معشوقه‌ای پیدا کند.

همان‌طور که با بررسی همجنس‌گرایی در مناطق مختلف مشاهده شد، روابط همجنس‌گرایی به هیچ وجه موضوعی جدید و بی سابقه نیست و در گذشته و در سراسر دنیا وجود داشته است. حال به دیدگاه علم درباره‌ی همجنس‌گرایی بپردازیم و نظریه‌های علمی مطرح شده در این خصوص را بررسی کنیم.

همجنس‌گرایی از نگاه علم

بصورت خلاصه می‌توان گفت، علم هنوز به نتیجه‌ی قطعی برای این موضوع نرسیده است؛ در واقع سوال اصلی که دانشمندان هنوز به جواب قطعی‌ای برای آن نرسیده‌اند، برگرفته از همان عبارت معروف (Nurture vs Nature) است: این که آیا همجنس‌گرایی امری ذاتی و ژنتیکی است یا اتفاقاتی که در طی فرایند رشد می‌افتد باعث همجنس‌گرا شدن شخص می‌گردد؟ به عبارت دیگر همجنس‌گرایی ذاتی است یا اکتسابی؟

جواب این سوال، اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا اکثر طرفداران همجنس‌گرایی اظهار می‌کنند که بدین شکل متولد شده‌اند و در واقع، اختیاری در همجنس‌گرا بودن خود نداشته‌اند؛ این در حالیست که مخالفان، همجنس‌گرایی را انحرافی اخلاقی و اظهارات همجنس‌گرایان را توجیه می‌دانند.

قبل از بررسی دیدگاه‌های علمی، باید به این موضوع توجه کرد که بیشتر تحقیقات صورت گرفته، به صورت عمومی و گسترده توسط جامعه‌ی علمی پذیرفته نشده است.

تاثیر عوامل طبیعی و ذاتی (ژنتیکی) بر همجنس‌گرایی

در ابتدا به بخش (Nature) می‌پردازیم و بررسی می‌کنیم که آیا علم توانسته است طبیعی و ذاتی بودن همجنس‌گرایی را اثبات کند؟ تحقیقاتی که توسط نوروساینستی به نام سیمون لوای انجام شده، نشان می‌دهد که تفاوت قابل توجهی بین فیزیولوژی یک فرد همجنس‌گرا با یک فرد غیرهمجنس‌گرا (Straight) وجود دارد؛ تفاوت‌هایی که در مغز، گوش درونی و حس بویایی می‌باشد. سیمون لوای پی برده بود که (3-INAH) که بخشی از هیپوتالاموس و یکی از مراکز اصلی جنسی در مغز انسان است، در مغز همجنس‌گراها بصورت قابل توجهی

کوچک‌تر از مغز افراد غیرهمجنسگراست. البته بعدها این تحقیق بشدت مورد انتقاد قرار گرفت و منتقدان، ادعا کردند افرادی که آزمایش‌های سیمون لوای روی آن‌ها انجام شده، همجنس‌گراهای مبتلا به ایدز بوده‌اند و همگی پس از مدتی، جان خود را به علت این بیماری از دست داده‌اند؛ چه بسا که این کوچک بودن اندازه‌ی (INAH-۳)، به بیماری ایدز مربوط بوده باشد و نه همجنس‌گرایی. خود سیمون لوای هم بعدها اظهار داشت که تحقیقات او، نشان دهنده‌ی ژنتیکی بودن همجنس‌گرایی نیست.

در دیدگاه طبیعی دیگری، بر روی حیوانات تحقیقاتی انجام شد؛ جالب است بدانید همجنس‌گرایی در ۱۵۰۰ گونه‌ی جانوری مشاهده، و گوسفندها، دولفین‌ها و پنگوئن‌ها، حیواناتی هستند که بیشترین رفتارهای همجنس‌گرایانه در بین آن‌ها دیده شده است. اگرچه رفتار حیوانات را نمی‌توان به انسان‌ها نیز بسط داد، اما موافقان همجنس‌گرایی از این موضوع استفاده کرده و اظهار می‌دارند: "وقتی همجنس‌گرایی در طبیعت و بین حیوانات، به این فراوانی وجود دارد، پس رفتارهای همجنس‌گرایانه‌ی انسان نیز، امری طبیعی‌ست." از سوی دیگر مخالفان همجنس‌گرایی، روابط جنسی بین حیوانات را بر اساس موقعیت می‌دانند؛ به عنوان مثال، در شرایطی که جنس مخالف در دسترس نیست و حیوان، مجبور به برقراری رابطه با همجنس خود می‌شود؛ همانند شرایط زندان و یا ارتش برای انسان‌ها.

در تحقیقات دیگری نیز، این موضوع بررسی شده است: در خانواده‌هایی که یک عضو، همجنس‌گراست، آیا اعضای دیگر خانواده، مثل خواهر یا برادر دوقلو نیز، تمایلات همجنس‌گرایی دارند یا نه؟

به عنوان مثال و طبق نتایج یک تحقیق، در ۵۲ درصد دوقلوهایی که یکی از آن‌ها همجنس‌گرا بوده، تمایلات همجنس‌گرایانه در دیگری نیز وجود داشته است؛ البته همین تحقیق بر روی نمونه‌های دیگر، نتایج خیلی کمتری را نشان داد؛ این تفاوت در نتایج، باعث تردید در نحوه‌ی انتخاب نمونه‌ها و متودولوژی تحقیقات شده و نتیجه‌ها را بکلی زیر سوال برد و همچنین باعث شد نتیجه‌ی خاصی از این تحقیق، به دست نیاید.

آزمایشات دیگری نیز بر روی هورمون‌ها انجام گرفت که نتایج آن‌ها، کمتر بودن میزان تستوسترون همجنس‌گرایان، نسبت به غیرهمجنس‌گراها را نشان می‌داد.

اما دیدگاهی که عده‌ای آن را مطرح می‌کنند، این است که "حتی در صورت اثبات ژنتیکی بودن همجنس‌گرایی و غیرانتخابی بودن آن، نمیتوان آن را امری طبیعی دانست؛ بیماری‌هایی مانند دیابت نوع یک، شیزوفرنی، هانتینگتون یا وب‌ی هانتینگتون نیز عامل ژنتیکی دارند، ولی مبتلایان به آن‌ها، بیماری را نپذیرفته و برای درمان آن تلاش می‌کنند؛ پس اثبات ژنتیکی بودن همجنس‌گرایی، نشان‌دهنده‌ی طبیعی بودن آن در گستره‌ی رفتارهای انسان نیست."

تأثیر محیط و عوامل اکتسابی بر همجنس‌گرایی

حال، به قسمت (Nurture)، و دلایل و نظریه‌هایی که همجنس‌گرایی را امری اکتسابی می‌دانند، بپردازیم:

در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، مدارکی یافت شده که نشان می‌دهد جامعه، می‌تواند باعث رواج همجنس‌گرایی شود و در واقع، همجنس‌گرایی رفتاری آموختنی‌ست. به عنوان مثال، می‌توان به چرخه‌ای که در یونان باستان رواج داشت و طی آن، مرد بالغی که خود، روزی نوجوان و معشوقه‌ی شخص دیگری بود؛ در بزرگسالی، به تکرار همین رفتار می‌پرداخت، اشاره کرد. همجنس‌گرایی موقعیتی نیز به این نظریه کمک می‌کند؛ رابطه‌ی همجنس‌گرایانه‌ی موقعیتی، زمانی اتفاق می‌افتد که شخص، دسترسی و یا فرصت رابطه‌ی جنسی با جنس مخالف را ندارد؛ مانند روابط همجنس‌گرایانه‌ای، که در زندان یا ارتش اتفاق می‌افتد. به همین دلیل، معتقدان به این نظریه درباره‌ی همجنس‌گرایی، آن را امری غیر ذاتی و اکتسابی می‌دانند. البته این دیدگاه نیز، هیچ‌گاه بطور کامل ثابت، و از سوی جامعه‌ی علمی پذیرفته نشد.

طبق فرضیه‌های دیگری که از سوی روانشناسان مطرح شده، تجربه‌های فرد در کودکی، بر تمایلات جنسی او در بزرگسالی تأثیر می‌گذارد. برای مثال؛ زیگموند فروید معتقد است همگی افراد در دوران کودکی و تا مرحله‌ای خاص از تکمیل قوه‌های روانی جنسی، به هر دو جنس تمایل داشته و تفاوتی بین آن‌ها نمی‌دانند؛ اما با تکمیل قوه‌ی جنسی، جنسیتی خاص را برای رابطه‌ی جنسی انتخاب می‌کنند که معمولاً جنس مخالف است. طبق دیدگاه فروید، عده‌ای در کودکی، اتفاقاتی ناگوار را تجربه می‌کنند که به تکامل جنسی آن‌ها ضربه وارد کرده، و موجب می‌شود این عده، به همجنس‌گرایی روی آورند.

بسیاری از روانشناسانی که همجنس‌گرایی را اختلال دانسته و قابل درمان می‌پندارند، آن را مرتبط به ضمیر ناخودآگاه فرد در گذشته، و از جمله دوره‌ی کودکی می‌دانند. از جمله‌ی این روانشناسان، ریچارد کوهن (Richard Cohen) می‌باشد که همجنس‌گرایی را غیر طبیعی و نوعی اختلال دانسته، آن را (Same-sex attachment disorder) یا اختلال وابستگی به همجنس، می‌نامد. وی سه انگیزه و نیاز اصلی، برای فرضیه‌ی خود مطرح می‌کند که شامل موارد زیر می‌باشند:

۱- نیاز فرد به عشق و محبت والد همجنس:

اعتقاد کوهن بر این است که کودک در هنگام گذراندن روند رشد تکاملی، به محبت و عشق والدین خود نیاز دارد؛ مثلاً کودک پسر، نیاز به محبت از سوی پدر خود دارد و در صورتی که این نیاز، برطرف نشود، ممکن است وی در بزرگسالی، از طریق رابطه با مردهای دیگر درصدد رفع آن برآید؛ و دختری که در کودکی به محبت مادر نیاز داشته، ولی این نیاز برآورده نشده است، ممکن است در بزرگسالی، از طریق برقراری رابطه با زنان دیگر، درصدد رفع این نیاز برآید. البته طبق نظر کوهن، این امر ناخودآگاه است و خود فرد، دلیل تمایل جنسی خود به همجنس را، پر کردن جای خالی محبت پدر یا مادر خود در کودکی نمی‌داند و به روند این اتفاق، واقف نیست.

۲- نیاز به مقبولیت هویت جنسی فرد از سوی دیگران:

طبق نظر کوهن، این احتمال وجود دارد که اگر فرد همجنسگرا مرد باشد، به دلیل احساس کمبود مردانگی و اگر زن باشد، به دلیل احساس کمبود زنانگی، به رابطه‌ی جنسی با همجنس خود روی بیاورد که این موضوع، می‌تواند نتیجه‌ی یک رابطه‌ی ناسالم و سرد بین پدر

و پسر، یا مادر و دختر باشد. بر اساس فرضیه‌ی کوهن، فرد همجنس‌گرا ضعف و کامل نبودن خود را، در همجنس خود جستجو می‌کند؛ بدین معنی که مثلاً فرد مذکر، اگر در کودکی احساس نکند پدر و یا دوستانش او را مرد واقعی (از دیدگاه جنسیتی) می‌دانند؛ ممکن است این امر بصورت ضعف در او نهادینه شده، و در بزرگسالی خود را به شکل همجنس‌گرایی نشان دهد.

۳- ترس از نزدیکی با جنس مخالف:

بر اساس این بخش نظریه‌ی کوهن، بعضی از همجنس‌گرایان مذکر، در کودکی رابطه‌ی بسیار نزدیکی با مادر خود دارند و بیشتر، با مادر خود شناخته می‌شوند تا پدر؛ سپس و در هنگام بلوغ، فرد همجنس‌گرا به مادر خود حس جنسی پیدا می‌کند، اما چون این حس را غلط می‌داند و حتی از داشتن و فکر کردن به آن، عذاب وجدان می‌گیرد؛ امکان دارد در بزرگسالی هم بصورت کلی از زنان فاصله گرفته، به مردان روی بیاورد تا دچار این احساس گناه و عذاب وجدان نشود. البته فراموش نکنیم که تمام این احساسات، ناخودآگاه می‌باشند و فرد بکلی از آن‌ها بی‌خبرست. همچنین کوهن (ترس) را بیشترین عامل همجنس‌گرایی زنان یا لژیون‌ها بیان می‌کند؛ طبق نظر او، یکی از دلایل همجنس‌گرا شدن لژیون‌ها می‌تواند این باشد که در کودکی، مورد سوءاستفاده‌ی پدر خود و یا مرد دیگری قرار گرفته‌اند و به همین دلیل و به صورت ناخودآگاه، از همه‌ی مردان بیزار می‌شوند؛ پس برای ارضای نیاز جنسی، به همجنس خود روی می‌آورند و این نیاز را، از طریق رابطه با او برطرف می‌کنند. البته با وجود همه‌ی این فرضیات و گمانه‌ها، انجمن روانشناسان آمریکا در دهه هفتاد میلادی، همجنس‌گرایی را از لیست بیماری‌ها و اختلالات روانی خارج کرد و آن را نوعی تمایل جنسی دانست. البته هنوز عده‌ی زیادی به همجنس‌گرایی به چشم اختلال روانی می‌نگرند.

همجنس‌گرایی از نگاه ادیان و مذاهب

دین، همیشه همجنس‌گرایی را گناه دانسته و با آن بشدت مخالفت کرده است؛ بصورت کلی رویکرد دین به مقوله‌ی همجنس‌گرایی را، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- نگاه قهرانه و رد کامل: بر مبنای این دیدگاه، دین، همجنس‌گرایی را امری انتخابی دانسته و معتقد است که انسان می‌تواند با دعا و تمرین عفت و نجابت، خود را از چنین تحریکاتی مصون نگه دارد. دین، همچنین اعلام می‌کند که همجنس‌گرایان در صورت توبه‌ی مخلصانه از گناهان شنیع خود، از سوی خداوند، مورد آموزش قرار خواهند گرفت. سه دین ابراهیمی مسیحیت، یهودیت و اسلام، موضع اصلی خود در مقابل با همجنس‌گرایی را بر این اساس شکل می‌دهند. اگرچه بین این ادیان، و به ویژه فرقه‌های آن‌ها، تفاوت‌هایی در برخورد با مقوله‌ی همجنس‌گرایی وجود دارد.

۲- رویکرد بینابینی: طبق این رویکرد، دین، همجنس‌گرایی را قبیح و گناه دانسته، ولی شخص مرتکب این اعمال را مفسد کامل نمی‌داند و برای او، احترام و تساوی حقوق اجتماعی درخواست می‌کند.

۳- پذیرش کامل: طبق این نوع نگاه، همجنس‌گرایی گناه شمرده نمی‌شود و مهم، زوج بودن طرفین است و نه جنسیت آن‌ها. همچنین در این رویکرد بر عشق، تعهد و پرهیز از بی‌بندوباری، تاکید می‌شود.

اکنون، مصداق‌های این دیدگاه‌ها در ادیان مختلف و همچنین، نگاه دین‌های مطرح به مقوله‌ی همجنس‌گرایی را بررسی می‌کنیم.

یهودیت و مسیحیت

به علت این که کتب آسمانی این دو دین، بهم مرتبط بوده و تناخ یا تورات، کتاب مقدس یهودیان (که کتاب عهد قدیم نیز نامیده می‌شود)، با برخی تغییرات و اضافات، در کتاب مقدس مسیحیان یا انجیل، جای گرفته و کتاب عهد جدید را تشکیل داده، دیدگاه آن‌ها را در یک قسمت بررسی می‌کنیم. در این دو کتاب آسمانی (تورات و انجیل)، در مجموع، شش یا هفت بار به موضوع همجنس‌گرایی اشاره شده است (در عهد قدیم، یک بار در جنسیس و دو بار در لوتیکس و در انجیل، در رومانز، کورینسیاس و تیموثی) که نشان می‌دهد در مقایسه با موضوعات دیگر، چندان به همجنس‌گرایی پرداخته نشده است. مهم‌ترین این اشارات، که به داستانی در جنسیس یا کتاب پیدایش برمی‌گردد، داستان معروف شهرهای سودوم (Sodom) و گوموراه (Gomorrah) است که بین مسلمانان، داستان قوم لوط شناخته می‌شود. طبق آیات عهد قدیم، سودوم و گوموراه، دو شهری بودند که مردم آنان همگی همجنس‌گرا بوده و به دزدی، راهزنی، تجاوز با زور به همجنس و دیگر امور خلاف عرف می‌پرداختند. خداوند برای ارشاد آن‌ها، لوط، برادر ابراهیم نبی را به پیامبری نزد مردم این دو شهر فرستاد؛ اما مردم نه تنها ارشاد نشدند، بلکه لوط را تهدید به اخراج از شهر خود کردند؛ سپس خداوند، دو یا سه فرشته‌ی خود را، که به شکل مردانی بسیار زیبارو بوده‌اند، به این شهر فرستاد و آن‌ها در خانه‌ی لوط، مهمان شدند. طبق روایاتی، همسر لوط مردم شهر را از موضوع مهمانان زیباروی لوط مطلع کرد و بر اساس روایاتی دیگر، مردم شهر، خود آنان را دیدند؛ مردم، دم خانه‌ی لوط جمع شده و از او درخواست کردند که سه مهمان (در بعضی روایات دو فرشته عنوان شده) خود را در اختیار آن‌ها قرار دهد تا با آن‌ها رابطه‌ی جنسی برقرار کنند؛ لوط مقاومت کرد و حتی حاضر شد به شرطی که مردم توبه کنند، دختران خود را بجای فرشتگان در اختیار آن‌ها قرار دهد، اما مردم گفتند: ما با دخترانت کاری نداریم و مهمانان مردت را می‌خواهیم. فرشته‌ها با دیدن این اوضاع و اصرار و اصلاح نپذیری مردم، به اذن خداوند به لوط امر کردند تا شبانه شهر را ترک کند؛ بعد از این که لوط، شهر را ترک کرد، ابتدا مردم شهر کور شدند و سپس، بارانی از عذاب الهی بر آنان نازل شد و شهر، ویران گشت.

داستان این دو شهر و چندین اشاره‌ی دیگر به همجنس‌گرایی در کتب آسمانی یهودیت و مسیحیت، مرجع‌هایی هستند که یهودیان و مسیحیان، از آن‌ها برای نفی همجنس‌گرایی استفاده می‌کنند. البته در آیه‌های دیگری نیز، به صراحت رابطه‌ی جنسی مرد با همجنس خود، منع شده و شنیع خوانده شده است. مخالفان همجنس‌گرایی، علاوه بر دستورات کتب آسمانی، استدلال‌های دیگری نیز ارائه می‌دهند؛ از جمله این که همجنس‌گرایی با آفرینش طبیعت از سوی خداوند مغایرت داشته و به قولی، طراحی (دیزاین) طبیعی خداوند را به هم می‌ریزد. طبق نظر این دسته، بدن مرد و زن برای تکمیل یکدیگر آفریده شده است (Complimentarity theory)، در صورتی که بدن دو مرد و یا دو زن، نمی‌تواند یکدیگر را تکمیل کند. آن‌ها همچنین به جفت آفریده شدن مخلوقات و تولید مثل در طبیعت اشاره کرده، و ابراز می‌دارند: اگر در

اساس قرار بود همجنس‌گرایی وجود داشته باشد؛ اصلاً نسلی تولید نمی‌شد که قرار باشد تمایل جنسی خاصی داشته باشد. از سوی دیگر استدلال موافقان و طرفداران همجنس‌گرایی با توجه به آیات اشاره شده، این است که در کتب آسمانی، هرچا به همجنس‌گراها اشاره‌ای شده، گناهان دیگری وابسته به افراد بوده و صفتهای دیگری نیز استفاده شده است؛ برای مثال، آن‌ها می‌گویند قوم لوط، ذاتاً مردم بد و شروری بوده‌اند، دزدی می‌کرده‌اند و قصد داشتند با زور به مهمانان لوط تجاوز کنند، آن‌ها، همجنس‌گرایی را به بدترین شکل آن انجام می‌داده‌اند و هیچ جای کتاب، به تعهد و عشق و تک‌یاری و تک همسری در میان آنان، اشاره‌ای نشده است. منظور آنان این است که اگر قوم لوط در کتب آسمانی نفرین شده‌اند و بلای آسمانی بر آن‌ها نازل شده، نه به دلیل همجنس‌گرا بودن آنان، که به علت گناهان دیگریست که مرتکب می‌شده‌اند. استدلال دسته‌ای دیگر از موافقان همجنس‌گرایی، این است که در آن زمان، درک درستی از این موضوع وجود نداشته و این کتب، تحت تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود، نوشته شده است.

دیدگاه امروز یهودیت درباره‌ی همجنس‌گرایی

یهودیان ارتودوکس، همجنس‌گرایی را بشدت و بطور کامل نفی کرده و آن را گناهی بزرگ و عملی قبیح می‌دانند. ولی امروزه، جنبشی بنام جنبش اصلاحات، در دل یهودیت شکل گرفته که همجنس‌گرایی را می‌پذیرد و حتی ازدواج دو همجنس را، مانند ازدواج مرد با زن، امری مقدس می‌شمارد.

جنبش دیگر، جنبش محافظه‌کارانه‌ی یهودیت است که نظریاتی بینابینی دارد؛ اعضای این جنبش نیز، همجنس‌گرایی را پذیرفته‌اند و خواستار حقوق کاملاً برابر برای آن‌ها شده‌اند. در مورد ازدواج بین همجنس‌گراها، درست است که مانند جنبش اصلاحات، این نوع ازدواج را مقدس نمی‌دانند، اما آن را پذیرفته‌اند و به رسمیت می‌شناسند و یا در موضوع ترنس‌ها، عمل جراحی را قبول دارند، اما نه به صورت نصفه و نیمه؛ بدین معنی که فرد، یا باید کاملاً تبدیل به مرد شود و یا کاملاً زن.

با وجود تسلط ارتودوکس‌ها بر اسرائیل، این کشور یکی از کشورهاییست که بیشترین پذیرش حقوق همجنس‌گرایان را دارد؛ بطوریکه تل‌آویو از بهترین شهرهای جهان در این زمینه است و ارتش اسرائیل، از نظر تعداد و پذیرا بودن همجنس‌گرایان، نهمین ارتش جهان است. همچنین، اگرچه ازدواج همجنس‌گرایان در این کشور قانونی نیست، اما ازدواج‌هایی که در کشورهای دیگر ثبت شده باشد، در اسرائیل به رسمیت شناخته می‌شود.

مسیحیان کاتولیک

کلیسای کاتولیک نیز، با وجود این که همجنس‌گرایی را قبول ندارد و آن را نفی کرده است، معتقد است با همجنس‌گرایان باید بدون تبعیض برخورد شود. همچنین، این نهاد، میل جنسی به همجنس را به خودی خود گناه نمی‌داند و فقط عمل همجنس‌گرایی را برخلاف دستورات عیسی مسیح و گناه دانسته، و اعتقاد دارد انسان باید با عفت و نجابت، خود را از این گونه وسوسه‌ها رهایی بخشد. رفتار پاپ‌ها نیز نسبت به موضوع همجنس‌گرایی تعدیل شده است؛ پاپ ژان پل دوم، همجنس‌گرایی را باعث تهدید صلح جهانی می‌دانست، اما پاپ فرانسیس، رهبر فعلی کاتولیک‌های جهان، اظهار کرده اگر شخصی کاتولیک دیندار و معتقدیست و ایمانی راسخ به خداوند دارد، وی حق ندارد او را به دلیل همجنس‌گرا بودن، قضاوت کند و خواهان مدارای بیشتر کشیش‌ها در سراسر جهان، با این مقوله شده است.

مسیحیان ارتودوکس و پروتستان

در این دو فرقه از مسیحیت، به دلیل اینکه قدرت شرعی و حکمیت، وابسته به مرکز خاصی مثل واتیکان نیست و این کلیساها هستند که خط مشی خود را نسبت به همجنس‌گرایی مشخص می‌کنند، موضع کلیساها در این باره متفاوت است؛ تعدادی از کلیساها همجنس‌گرایی را نفی کرده و آن را گناه می‌دانند و تعدادی دیگر، آن را پذیرفته‌اند. از مهم‌ترین کلیساهایی که همجنس‌گرایی را پذیرفته‌اند می‌توان به Metropolitan community church و Church of christ، Church of Canada، Church of Sweden، Church of Iceland، Church of Norway اشاره کرد.

در تحقیقی که در آمریکا انجام شده، نزدیک به ۷۰ درصد کاتولیک‌ها، ۶۵ درصد پروتستان‌های سفید پوست و حدود ۸۰ درصد افرادی که به دین خاصی معتقد نیستند، اعلام کرده‌اند که همجنس‌گرایی باید پذیرفته شود؛ این درحالیست که اکثر پروتستان‌های اوانجلیکال سفیدپوست، هم جنس‌گرایی را گناه شمرده و معتقدند این امر باید متوقف شود.

اسلام و همجنس‌گرایی

بطور کلی اسلام، مواضع سخت‌تری نسبت به یهودیت و مسیحیت درباره‌ی همجنس‌گرایی دارد؛ مهم‌ترین اشاره‌ی قرآن به همجنس‌گرایی، ماجرای قوم لوط است که با داستان دو شهر سدوم و گوموره مطابقت می‌کند. در واقع پذیرفتن همجنس‌گرایی برای اسلام آن چنان سخت است که این دین، مجازات مرگ برای آن اعلام کرده است. با وجود این و در گذشته، همجنس‌گرایی در اسلام نیز تا حدودی تحمل می‌شده و مجازات مرگ، تنها در صورتی اعمال می‌شده که عمل همجنس‌گرایی با تجاوز و اعمال شنیع همراه بوده و یا موجب ترغیب اذهان عمومی به همجنس‌گرایی می‌شده است.

رویکرد کشورهای اسلامی به موضوع همجنس‌گرایی نیز متفاوت است؛ در کشورهایی مانند ایران، امارات، عربستان، افغانستان، نیجریه و سومالی، مجازات همجنس‌گرایی مرگ می‌باشد. کشورهای دیگری مثل مالزی، پاکستان، لبنان، سوریه، الجزایر و قطر، برای همجنس‌گرایی مجازات مرگ تعیین نکرده‌اند، اما همچنان آن را غیرقانونی می‌دانند؛ امری که با در نظر گرفتن میزبانی قطر در جام جهانی ۲۰۲۲، باعث نارضایتی فیفا شده است.

دسته‌ی سوم، کشورهای اسلامی‌ای هستند که همجنس‌گرایی در آن‌ها قانونیست؛ ترکیه، آلبانی، عراق، آذربایجان، تاجیکستان و اردن از این دسته‌اند.

همچنین، در میان کشورهای اسلامی، سه کشور ترکیه، لبنان و مالزی، بیشترین پذیرش را نسبت به موضوع همجنس‌گرایی دارند. در ایران و طبق قانون مصوبه‌ی سال ۱۳۹۲، اگر بین دو فرد همجنس‌گرای مرد، رابطه‌ی جنسی مقعدی برقرار شود، مجازات فاعل، در صورت احصان، اکراه و عُنف، اعدام و در غیر این صورت، صد ضربه شلاق است؛ اما مجازات مفعول، چه در شرایط احصان و یا غیر آن، اعدام است. مجازات همجنس‌گرای زن، شلاق می‌باشد که در صورت چهار مرتبه تکرار جرم، به اعدام تبدیل می‌شود.

همجنس‌گرایی در ادیان شرقی - هندو و بودایی

بطور کلی ادیان شرقی، هیچ‌کجا صراحتاً همجنس‌گرایی را حمایت و یا نفی نکرده‌اند؛ همین خنثی بودن، باعث شده پذیرش بیشتری در این ادیان، نسبت به ادیان ابراهیمی، در مقوله‌ی همجنس‌گرایی وجود داشته باشد. به عنوان مثال؛ در دین هندو اعتقاد بر این است که هر فرد، جذابیت‌های عاطفی، جنسی و احساسی مخصوص به خود دارد و نباید تبعیض قائل شد. این فلسفه، در ذات یکی از ستون‌های اصلی دین هندو، به نام «کاما» یا جستجوی لذت نیز، موجود است (احتمالاً نام کتاب کاماسوترا را شنیده باشید که درباره‌ی جستجوی لذت جنسی است و بر همین پایه استوار است). در آیین بودایی نیز همانند دین هندو، صراحتاً درباره‌ی همجنس‌گرایی صحبتی نشده و تنها چیزی که گفته شده این است که بی‌اخلاقی جنسی، نباید اتفاق بیفتد. البته (بی‌اخلاقی جنسی) در هر دین و فرقه‌ای، بصورت متفاوت و به طرق مختلف تفسیر شده است؛ به عنوان مثال، دالایی لاما یک بار گفته بود: هیچ تبعیضی نباید علیه دگرباشان اعمال شود و در جایی دیگر، همجنس‌گرایی را عملی خیر اخلاقی عنوان کرده است.

زرتشت

دین زرتشت نیز مانند ادیان ابراهیمی، رابطه‌ی جنسی را تنها بین زن و مرد جایز و همجنس‌گرایی را گناه می‌داند؛ در «وینداد»، ذکر شده که مجازات عمل جنسی با همجنس، می‌تواند اعدام، حتی بدون اجازه از «دستور» باشد (دستور کسی است که مقامی بالاتر از موبدان و هیربدان دارد).

در مجموع، دین یکی از موانع گسترش همجنس‌گرایی در دنیا به حساب می‌آید؛ به عنوان مثال؛ ۵۲ درصد کسانی که طی تحقیقی در آمریکا، خواستار مقابله با همجنس‌گرایی شده بودند، دلیل آن را مخالفت آن با آموزه‌های دینی اعلام کرده بودند. در دو تحقیق دیگر که در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۳ در مورد تعداد افرادی که همجنس‌گرایی را گناه می‌دانند در آمریکا انجام شد، نتیجه‌ی بدست آمده نشان دهنده‌ی کم شدن این نوع تفکر در جامعه‌ی آمریکا بود: در سال ۲۰۰۳، ۵۵ درصد مردم همجنس‌گرایی را گناه می‌پنداشتند، در حالی که در سال ۲۰۱۳، این میزان به ۴۵ درصد کاهش یافته بود.

بطور کلی، در متون دینی به عمل جنسی بین زنان (لزبین‌ها) کمتر از همجنس‌گرایان مرد پرداخته شده؛ به ویژه که از لحاظ ساختاری و فیزیکی نیز، نحوه‌ی این دو عمل با هم متفاوت است. اما تفاسیری که بعدها صورت گرفت، دستورات آموزه‌های دینی را به همجنس‌گرایی زنان نیز بسط داد.

اما در مورد ترنس‌ها، وضعیت متفاوت بوده و در خیلی از ادیان به آن اشاره شده است: در دین یهود و در تناخ، ۴۵ بار کلمه‌ی «ساری» برای اشاره به آنان به کار برده شده؛ در مسیحیت به خواجگان اتیوپیایی اشاره شده و در اسلام، از واژه‌ی «مخنثون» برای پرداختن به ترنس‌ها استفاده شده است. در موضوع تراجنسیت، اگرچه برای دین قبل از هرچیز، باید مشخص شود که وضعیت ترنس‌ها انتخابی نیست و بدین شکل متولد شده‌اند؛ اما بطور مشخص، نگاه ادیان به اندازه‌ی همجنس‌گرایی سخت‌گیرانه نیست و گستره‌ای از پذیرش و عدم پذیرش را در بر می‌گیرد. از جمله اسلام، که با تراجنسیتی‌ها مدارای بیشتری دارد. یکی از خاص‌ترین قوانین در مواجهه با تراجنسیتی‌ها، در ایران وجود دارد؛ تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷، قانونی درباره‌ی ترنس‌ها وجود نداشت؛ پس از انقلاب، قانون، ترنس‌جندر را هم ردیف همجنس‌گرایی و گناه دانست. اما یک نفر در مقابل این قانون ایستاد؛ «مریم خاتون ملک آرا» شخصی بود که مرد شناخته می‌شد، ولی قصد داشت جنسیت خود را به «زن» تغییر دهد؛ وی در ابتدا از کار اخراج شد و حتی به زندان افتاد، اما پس از آزادی و تلاش زیاد، موفق شد با آیت‌الله خمینی دیدار کند؛ دیدارهای او با رهبر و پافشاری وی، باعث شد که آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۵ و طی فتوایی، به وی اجازه‌ی انجام عمل جراحی دهد؛ دو سال پس از آن نیز، آیت‌الله خامنه‌ای، اجازه‌ی انجام عمل تغییر جنسیت را صادر کرد. در حال حاضر ایران پس از تایلند، بیشترین میزان عمل جراحی تغییر جنسیت را در دنیا دارد. حتی در صورتی که فرد متقاضی عمل، استطاعت مالی پرداخت هزینه‌ی آن را نداشته باشد، وزارت بهداشت نیمی از هزینه‌ی عمل را می‌پردازد.

یکی از دلایلی که اسلام با ترنس‌جندرها راحت‌تر کنار آمده و به آن‌ها اجازه‌ی عمل تغییر جنسیت می‌دهد؛ این است که تکلیف جنسیت فرد، زودتر مشخص شود و معلوم شود وی مرد است، یا زن.

جنبش‌های اجتماعی مرتبط با همجنس‌گرایی

پس از مرور دیدگاه علم و ادیان در مورد همجنس‌گرایی، حال، جنبش‌های اجتماعی اخیر جامعه همجنس‌گرایان را بررسی می‌کنیم. در تاریخ معاصر و طی سی‌الی چهار سال اخیر، فعالیت مدنی دگرباشان افزایش چشمگیری یافته است. در قرن هجدهم و نوزدهم، همجنس‌گرایی در اکثر جوامع منع شده بود و حتی در بعضی کشورها، مجازات اعدام به همراه داشت. اولین دفاعیه‌ی دگرباشان، توسط جرمی بنتام (Jeremy Bentham) نوشته شد که از ترس مجازات، تا مدت‌ها بعد و سال ۱۹۷۸، منتشر نگردید؛ هنگامی که شورای فرانسه در حال بازنویسی قانون آن کشور بود، انقلابیون فرانسه از این دفاعیه و محتویات آن باخبر شدند و گروه‌های کوچک همجنس‌گرا، مطالباتشان را جهت احقاق حقوق خود مطرح کردند. بدین ترتیب، فرانسه به اولین کشوری تبدیل شد که در سال ۱۷۹۱،

همجنس‌گرایی را از فهرست جرائم خارج کرد.

پس از آن و در سال ۱۸۶۰، کارل هاینریش اولریش (Karl Heinrich Ulrichs) آلمانی، که به عنوان پدر حقوق همجنس‌گرایان نیز شناخته می‌شود، کتاب‌هایی در رابطه با عشق به همجنس و جنسیت متفاوت نوشته، و به صورت عمومی به انتشار رساند. از آن زمان به بعد، گروه‌های مختلفی در این زمینه به فعالیت پرداختند، تلاش‌های این گروه‌ها، منجر به این شد که سوئد، در سال ۱۹۳۳ و دانمارک، در سال ۱۹۴۴، قانون جرم بودن همجنس‌گرایی را لغو کردند.

ظهیر آدولف هیتلر و نازیسم، ضربه‌ی زیادی به دگرباشان وارد آورد؛ کتاب‌های با موضوع همجنس‌گرایی سوزانده شد و اعضای همجنس‌گرای حزب نازی، به قتل رسیدند؛ همجنس‌گرایان زیادی در آن دوره در آلمان به قتل رسیدند که تعداد زیادی از آنان، به کوره‌های آدم‌سوزی انداخته شدند.

با پایان جنگ جهانی دوم، گروه‌های مختلفی در بیشتر کشورها، از جمله انگلستان، فرانسه، هلند، آلمان، آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی، فعالیت خود را آغاز کردند و مدتی بعد، جنبش «هوموفایل» شکل گرفت (در آن زمان به دلیل تاکید بیشتر بر عشق، از اصطلاح هوموفایل و نه هوموسکشوال استفاده می‌شد). اولین تظاهرات دگرباشان، در سال ۱۹۶۵، در آمریکا و به شکلی کاملاً مسالمت‌آمیز برگزار شد. در این تظاهرات، برای تعدیل حس ننگ جامعه نسبت به همجنس‌گرایان و نشان دادن این که آن‌ها هم می‌توانند انسان‌های متشخصی باشند، مردان با کت و شلوار و کراوات و زنان همه با کت و دامن ظاهر شدند. اما اتفاق مهم و تعیین‌کننده‌ی این جنبش که به آن «Stonewall» گفته می‌شود، در سال ۱۹۶۹ در آمریکا به وقوع پیوست؛ پلیس آمریکا به منظور قلع و قمع کردن دگرباشان، حمله‌ای همه‌جانبه به محله‌ای که بارهای همجنس‌گرایانه‌ی زیادی در آن وجود داشت کرده، و عده‌ی زیادی از دگرباشان را دستگیر کرد؛ این اتفاق، خشم دگرباشان را برانگیخت و باعث شد آن‌ها با هم متحد شده و به تظاهرات بپردازند؛ البته اینبار بصورت غیرمسالمت‌آمیز.

Stonewall، به این علت نقطه عطفی در جنبش‌های دگرباشان محسوب می‌شود که تا آن زمان، این میزان از مطالبات، به این وضوح مطرح نشده بود و استون‌وال، باعث شد همجنس‌گرایان، راه مبارزه برای احقاق حقوق خود را فراگیرند. واقعه‌ی Stonewall بر دگرباشان کشورهای دیگر نیز تاثیر زیادی گذاشت، از جمله در سال ۱۹۷۱ در کانادا (کانادا در سال ۱۹۶۹، قانون جرم بودن همجنس‌گرایی را لغو کرده بود) تظاهراتی با الهام از استون‌وال برگزار شد.

نقطه‌ی عطف دیگر، بیانیه‌ی انجمن روانشناسان آمریکا در سال ۱۹۷۳ بود که همانطور که اشاره شد، همجنس‌گرایی را از لیست بیماری‌های روانی خارج کرد. فعالیت و پیشرفت جنبش همجنس‌گرایی، روز به روز در حال افزایش بود که ناگهان، مشکل بزرگی بنام «ایدز»، همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داد.

ایدز که در دهه هشتاد میلادی، به علت رابطه‌ی جنسی محافظت نشده بین همجنس‌گرایان، در میان آنان شیوع یافته بود، هر روز باعث مرگ همجنس‌گرایان بیشتری می‌شد؛ به طوری که تا سال ۲۰۰۰، حدود نیم میلیون نفر از همجنس‌گرایان آمریکا، جان خود را از دست دادند. بعدها علم ثابت کرد که علت، بیشتر بودن احتمال انتقال ویروس ایدز در سکس مقعدی می‌باشد. اما در آن زمان شیوع ایدز، به ویژه بین همجنس‌گرایان، باعث ترس مردم از این موضوع شد. از طرفی مردم غیرهمجنس‌گرا، شروع به تظاهرات علیه همجنس‌گرایی کردند و خواستار برخورد با این مقوله شدند؛ از سوی دیگر همجنس‌گرایان، که معتقد بودند دولت در برابر بیماری ایدز، سکوت کرده، خواستار یافتن درمان و یا راه حلی برای پیشگیری ایدز، از سوی دولت شدند. این اتفاقات، باعث شکل‌گیری پروژه‌های علمی زیادی در میان خود همجنس‌گرایان، جهت یافتن راه حلی برای کنترل بیماری شد. پروژه‌های تاثیرگذاری نظیر (Project inform)، (Act up)، و (Gay men's crisi) که طی آن‌ها، همجنس‌گرایان با جمع‌آوری پول در میان خود، به دنبال آموزش بیشتر دگرباشان، و یافتن راه‌های کنترل و درمان ایدز بودند. خلاصه‌ی امر این که در نهایت، دگرباشان تسلیم نشدند و برای مدیریت بحران بوجود آمده، تلاش کردند.

پس از عبور از اوج اپیدمی ایدز، سازمان‌های مختلفی بوجود آمد و مبارزات بعدی، تلاش برای دستیابی به حقوق برابر برای همجنس‌گرایان بود؛ از جمله‌ی این حقوق، حق ازدواج همجنس‌گرایان بود که کمپین برای دستیابی به آن از دهه هفتاد میلادی شروع شده بود. از آن زمان، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، در حال تلاش برای برقراری حقوق برابر بین همجنس‌گرایان و غیرهمجنس‌گرایان (ستریته‌ها) هستند؛ هلند، اولین کشوری بود که در سال ۲۰۰۰، ازدواج همجنس‌گرایان را به رسمیت شناخت؛ در آمریکا این اتفاق، از سال ۲۰۰۴ شروع شد و در سال ۲۰۱۵، پنجاه ایالت ازدواج همجنس‌گرایان را قانونی اعلام کردند. در استرالیا نیز، در سال ۲۰۱۷، ازدواج همجنس‌گرایان قانونی اعلام شد. در حال حاضر ازدواج همجنس‌گرایان در کشورهای هلند، آمریکا، لوکزامبورگ، استرالیا، آرژانتین، بلژیک، برزیل، کانادا، کلمبیا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایسلند، ایرلند، مالت، مکزیک، نیوزیلند، پرتغال، نروژ، آفریقای جنوبی، اسپانیا، سوئد، انگلستان و اروگوئه بصورت قانونی صورت می‌پذیرد.

در انتها، اسامی تعدادی از مشهورترین و تاثیرگذارترین افراد همجنس‌گرا در طول تاریخ را مرور کنیم:

تیم کوک (مدیرعامل اپل)، مایکل کورس (طراح مد)، ریکی مارتین، اسکندر مقدونی، لئوناردو داوینچی، میکال آنژ، اسکار وایلد (نویسنده معروف)، سقراط، ارسطو.

مطالب مطرح شده، چکیده‌ای از تاریخچه همجنس‌گرایی، دیدگاه ادیان، علم و در نهایت جنبش‌های مدنی مرتبط با آن بود؛ قطعاً برای شناخت بیشتر، مطالعه‌ی بیشتری نیاز است و به علت کمبود وقت پادکست، جزئیات بسیاری ناگفته مانده است.